

یادداشت

اهداف و سیاست خارجی اتحادیه اروپا در یمن و دریای سرخ



محمد مهدی مظاهری کارشناس مسائل بین الملل

ایالات متحده آمریکا به عنوان مهمترین حامی رژیم اسرائیل نخستین کشوری بود که به این سیاست نیروهای ارتش یمن واکنش نشان داد و کوشید در پوشش حمایت از آزادی کشترانی، ائتلافی جهانی برای مقابله با این حملات تشکیل دهد؛ ائتلافی که البته به دلیل تعارض منافع کشورهای غربی ناکام ماند و در عمل به حملات آمریکا و انگلیس به مواضعی در یمن ختم شد. البته، کشورهای اروپایی هرچند در ائتلاف آمریکایی مشارکت جدی نداشتند، اما منافع متعدد و پیچیده‌ای در این منطقه پرتلتهاب دارند و در نتیجه رویکرد ویژه و مستقلی در قبال آن اتخاذ کرده‌اند. در این راستا اتحادیه اروپا در ۱۹ فوریه ۲۰۲۴ با صدور بیانیه‌ای از آغاز ماموریت دریایی این اتحادیه در دریای سرخ موسوم به «آسپیدس» خبر داد؛ مأموریتی که حوزه آن در امتداد تنگه باب المندب، تنگه هرمز و همچنین آب‌های بین‌المللی در دریای سرخ، خلیج عدن، دریای عرب، خلیج فارس و دریای عمان تعریف شده و به گفته مقامات اروپایی، اقدامی جسورانه برای حفاظت از منافع تجاری و امنیتی اتحادیه اروپا و جامعه بین‌المللی بوده است. هرچند در روابط بین‌الملل این یک رویه مرسوم است که اقدامات کشورها در قالب الفاظ و روایات عامه‌پسند توجیه شود، اما برای درک و تحلیل سیاست خارجی این بازیگران باید دید اهداف و منافع واقعی پشت پرده تصمیمات آنها چیست؟ در پاسخ باید گفت یکی از دلایل اصلی و اولیه که ناامنی در تنگه باب‌المندب و دریای سرخ را به موضوعی مهم برای اتحادیه اروپا تبدیل می‌کند، نفوذ لابی صهیونیست در این کشورها و در نتیجه تعهد آنها به حمایت از منافع رژیم اسرائیل است. در شرایطی که کشورهای اروپایی می‌کوشند با توجه به آمار بالای تلفات غیرنظامیان در غزه (جهت حفظ وجهه حقوق بشری خود) به طور مستقیم عملیات خود در دریای سرخ را به حمایت از اسرائیل ربط ندهند و بیشتر بر لزوم آزادی کشتیرانی جهانی متمرکز کنند، اما بر کسی پوشیده نیست که این کشورها از حامیان اصلی رژیم اسرائیل هستند و می‌کوشند با امن ساختن مسیر تجارت در دریای سرخ، امکان رسیدن محموله‌های غذایی و لجستیکی به اسرائیل و صادرات این رژیم به سایر کشورها را فراهم سازند. در سال ۲۰۲۳ نزدیک به ۱۰۰ میلیون تن از واردات رژیم اسرائیل از گذرگاه باب‌المندب صورت پذیرفته است و حملات انصارا... به محموله‌هایی که از این تنگه به سمت سرزمین‌های اشغالی در حرکت هستند، تبعات بسیار منفی در امنیت غذایی این رژیم خواهد داشت. از سوی دیگر، بخش عظیمی از صادرات رژیم صهیونیستی از این تنگه صورت می‌گیرد؛ بر اساس آمار موجود، ۳۸ درصد از کالاهای اسرائیلی به بازارهای اروپایی صادر می‌شود. در حالی که ۳۵ درصد از آنها به کشورهای آمریکایی و ۲۴ درصد به آسیا و هند مازدها به عنوان یک راهبرد نگاه نمی‌کنند بلکه به عنوان یک تاکتیک و بخشی از مبارزه‌ای که در حال انجام است نگاه می‌کنند. در وهله نخست باید توجه داشت که هیچ‌گفت‌وگو یا توافقی نمی‌تواند بلندمدت باشد. نکته بعدی نیز اینکه هر توافقی صورت گیرد صرفاً خود توافق از اهمیت برخوردار نیست بلکه این چگونگی توافق است که از اهمیت برخوردار است. چون طرف‌های مناقشه به‌گفت‌وگو‌ها نه به عنوان یک اقدام راهبردی بلکه به عنوان یک اقدام تاکتیکی نگاه می‌کنند بنابراین نمی‌شود ما حتی در صورت کسب توافقات اولیه هم به این توافق به عنوان یک اقدام بلندمدت نگاه کنیم. وقتی به گفت‌وگو‌هایی که در قاهره صورت گرفته نگاه می‌کنیم نگاه تمام طرف‌ها به‌گفت‌وگو‌ها و مذاکرات تحت عنوان اقدام بلندمدت نیست بلکه بیشتر نقش یک آتش‌نشان را برای کنترل اوضاع دارند که آن هم با توجه به انتخابات نوامبر آینده در آمریکا است. نکته بعدی این است که فرمول گفت‌وگو یک فرمول با حاصل جمع متغیر نیست بلکه اسرائیلی‌ها دنبال یک فرمول باحاصل جمع صفر و صد هستند. حماس اگرچه امروز تن داده به اینکه به یک نتیجه متغیر دست پیدا کند، اما با توجه به درکی که از اهداف استراتژیک اسرائیل و آمریکا دارد که می‌خواهند حماس از صحنه سیاسی و نظامی غزه و فلسطین حذف شود طبیعی است که آنها هم خیلی تمایل به به‌وجود آمدن یک توافق بلندمدت نداشته باشند.

**نگاهی به مواضع برخی سیاستمداران اسرائیلی نشان می‌دهد که آنها بالاتفاق همه نتانیا‌هاو مقرر عدم پیروزی مقابل حماس و به نتیجه نرسیدن مذاکرات می‌دانند و معتقدند که وی اسرائیل را به سرایشی سقوط کشانده؛ برآورد شما از این مساله چگونه است؟**

برخلاف ظواهری که وجود دارد که نتانیا‌هاوتلاش دارد دولت خود را حفظ کند یا اگر جنگ با هر نتیجه‌ای تمام شود دولت نتانیا‌هاو سقوط می‌کند یا به زندان می‌رود اینها پوسته مساله است. نباید اصل موضوع را فراموش کنیم که تمام جناح‌های اسرائیلی از حزب کارگزار تا حزب لیکود و... همه به آنچه که در هفتم اکتبر ۲۰۲۳ اتفاق افتاده نگاه مشترک دارند و استوارند ثابت همه آنها حذف حماس از صحنه است. منتها اختلافاتی که وجود دارد اینجاست که آیا بستر اتفاق هفتم اکتبر با اطلاع مוסاد و نتانیا‌هاو انجام شده و آیا نتانیا‌ها می‌توانست جلوی این اتفاق را بگیرد؟ اینکه نتانیا‌ها وعده کرده بود که ظرف مدتی کوتاه می‌تواند به یکسری دستاوردها برسد. آن دستاورد هم حذف حماس و در عین حال آزادی گروگان‌ها بوده که هنوز به نتیجه نرسیده و این به دستمایه‌ای برای مخالفین دولت نتانیا‌هاو از یک طرف و از طرف دیگر خانواده گروگان‌ها بود هم یک مطالبه جدی دارند که دولت چرا نتوانسته تا به حال دست به اقدامی قاطع بزند که بشود گروگان‌ها را نجات داد. در این مسیر بین آنها اختلاف نظر وجود دارد. اینکه آیا می‌شد از گفت‌وگو‌های سیاسی استفاده کرد و نوعی توافقات مقطعی را به‌دست آورد و گروگان‌ها را آزاد کرد؟ آیا می‌شد توافقی جهانی که به نفع رژیم اسرائیل بعد از هفتم اکتبر شکل گرفته بود را پایدار نگه داشت؟ نتانیا‌هاو کابینه جنگی او با توجه به زمان طلایی

جلال خوش چهره در گفت‌وگو با «آرمان ملی»:

منطقه خاورمیانه با دستیابی به توافق فاصله دارد



استراتژی غربی‌ها همچنان حذف نظامی و سیاسی حماس است



هیچ توافقی نمی‌تواند بلندمدت باشد

می‌دانستند که این فرآیندی است که به حذف حماس یا جهاد اسلامی می‌انجامد. مساله اینجاست که نباید فراموش کنیم اینکه آمریکا بخشی از تسلیحات خود را نداده بیشتر یک نمایش است برای اینکه بتواند در داخل آمریکا و جو عمومی جهان به ویژه بعد از جنبش دانشجویی که در غرب رخ داده یک نمایش اخلاقی بدهد. اما در سیاست اخلاق چندان اهمیتی ندارد بلکه نتیجه اقدامات سیاسی و نظامی است که نهایتاً برای هر اقدامی نمره‌گذاری می‌کند.

**خود اسرائیلی‌ها نیز به این نتیجه رسیده‌اند که حماس حذف شدنی نیست و نرسیدن به اهداف معین شده نیز نوعی شکست برای آنها تلقی شده؛ از دیدگاه شما این شرایط بدین معنی نیست که رژیم اسرائیل باید در نهایت تن به مذاکرات پای‌پای بدهد و دیگر نمی‌تواند به جنگ از پیش برده امیدوار باشد؟**

به رویکرد حماس می‌توان از دو منظر نگاه کرد. نخست از دیدگاه فکری و نظری که اندیشه مقاومت است و دیگر اینکه در صحنه عملیاتی اسلحه به‌دست دارد، مقاومت می‌کند و حکومتی را در اختیار دارد. همه این را می‌دانند اندیشه مقاومت که در حماس یا جهاد اسلامی بروز کرده از بین نمی‌رود و این نسل کودکانی که در غزه کشته می‌شوند این‌ها باقی می‌ماند و دوباره جریان‌های مقاومت است چه به اسم حماس، جهاد اسلامی یا هر چیز دیگری که در آینده رخ خواهد داد. کما اینکه در مقطعی ساف یک زمانی اسلحه به‌دست گرفته بود و می‌جنگید، اما در جنگ لبنان را در اردن ضربات سنگینی خورد، اما اندیشه مبارزاتی در دل اینها از بین نرفت و از دل اینها جهاد اسلامی و حماس بیرون آمد. در اندیشه غرب و متحدان منطقه‌ای آمریکا این است که حماس باید از صحنه سیاسی حذف شود ابتدا خلع سلاح و شکست نظامی و بعد حذف سیاسی که این استراتژی همچنان در دستور کار است. اما اینکه اسرائیل الان با حماس وارد گفت‌وگو شده است به این دلیل است با این گروه در حال جنگ است. همان‌طور که اسرائیل الان حماس را به عنوان طرف گفت‌وگوئی خود به رسمیت می‌شناسد حماس نیز اسرائیل را به رسمیت شناخته چون با او گفت‌وگو می‌کند. البته نه به معنای اینکه در شرایط کلی یکدیگر را به رسمیت بشناسند و صرفاً به دلیل شرایط جنگی و مذاکرات طرفینی یکدیگر را به رسمیت شناخته‌اند. مذاکرات به نتیجه نمی‌رسد بدین خاطر که هیچ یک از طرفین به این مذاکرات نگاه راهبردی ندارند بلکه نگاه تاکتیکی و مبارزاتی دارند. یعنی در نگاه حماس گفت‌وگو‌ها بخشی از مبارزاتی است که با اسرائیل دنبال می‌کند. رژیم اسرائیل هم به رغم همه کنش و قوس‌هایی که در حضور برای گفت‌وگو‌ها دارد آن هم به عنوان یک راهبرد بلندمدت به‌گفت‌وگو با حماس نگاه نمی‌کند بلکه یک اقدام تاکتیکی و جنگی است که بین دو طرف وجود دارد.

**ماه‌ها است این مساله مطرح می‌شود که نتانیا‌هاو به این دلیل توافق، آتش بس یا عقب‌نشینی را نمی‌پذیرد که اگر این اتفاق بیفتد در اولین قدم دولت وی متلاشی خواهد شد و خود او نیز پایین کشیده شده و به زندان خواهد رفت؛ اساساً تنها مساله مخالفت رژیم اسرائیل با توافق است یا مسائل دیگری در میان است؟**

این گزاره درست است چون نتانیا‌هاو یک دولت متزلزل و لب مرزی را تشکیل داده و اکنون جامعه اسرائیل دوقطبی شده و نتانیا‌هاو برای اینکه به قدرت برسد و دوباره به قدرت بازگردد مجبور شد که با جریان‌های ارتدوکس یهود در اسرائیل ائتلاف کند و کابینه را با آنها تشکیل دهد. طبیعی است که نگاه آنها نیز کاملاً متعصب و افراطی است. اینکه کمترین اعطاف را در مواضع خود داشته باشند. این دولت نه تنها در بین مردم در جامعه دوقطبی و مخالفین دولت نتانیا‌هاو در داخل اسرائیل با مخالفت مسترده رویه‌رو است بلکه غرب هم خیلی تمایلی به استمرار این دولت ندارد. اگر که نتانیا‌هاو نتواند جنگی بعد از هفتم اکتبر مدیریتش را به‌دست گرفته و تا به حال ده‌ها هزار نفر از فلسطینی‌ها کشته شدند طبیعی است که به یک دستاورد نیاز دارد. دولت نتانیا‌هاو نمی‌تواند کارنامه قابل فروشی را برای مردم اسرائیل ارائه دهد. اگر دولت نتانیا‌هاو سقوط کند و دولت دیگری بیاید و بخواهد با حماس وارد گفت‌وگو شود بعدی می‌دائم. معتقدم دولت بعدی که بیاید شاید بخواهد دامنه جنگ را گسترده کند به ویژه کسانی مثل نفتالی بنت یا یائیر لاپید.

**با توجه به عدم توافق در قاهره و اینکه رژیم اسرائیل از حمله به رفح سخن می‌گوید؛ اما بعضاً غربی‌ها به ویژه آمریکا اعلام کرده‌اند که از ارسال تسلیحات به تلاویو خودداری خواهند کرد؛ بر این اساس مواجهه آمریکا با اسرائیل را چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

به اینگونه اظهارات چندان بهایی نمی‌دهم. اولاً سیاستی که نتانیا‌هاو دنبال می‌کند اراده مبتنی بر قدرت است. دوم اینکه اسرائیلی‌ها به حدی مسلح هستند که بتوانند این جنگ را ادامه دهند. سومین مساله اینکه نه آمریکا و نه اروپا هیچ یک خواستار پایان جنگ نیستند و صرفاً آتش بس موقت را می‌خواهند. نقطه اختلاف در طرحی که آمریکایی‌ها و دولت‌های اروپایی و عربی داده بودند یک آتش بس دائم نیست و همچنین بود که حماس با گروه‌های فلسطینی و لبنانی با این طرح‌ها مخالفت می‌کردند و می‌گفتند آتش بس موقت که مثلا دو یا سه مقطع ۴۰ روزه باشد فایده ندارد چون

**آرمان ملی - حمید شجاعی؛ پس از نشست دو حه قطر و مذاکراتی که میان هیات‌های حماس و اسرائیلی با میانجیگری قطر و سایر طرف‌ها صورت گرفت. اما به دلیل زیادده خواهی‌ها و کارشکنی‌های اسرائیل به نتیجه نرسید تلاش‌های بسیاری صورت گرفت تا پیش از حمله اسرائیل به رفح مجدداً مذاکرات صلحی میان طرفین برقرار شود و این بار قاهره برای میزبانی و میانجی‌گری انتخاب شد تا شاید بتواند از طریق ارتباط با طرفین منازعه شرایط را برای رسیدن به یک توافق یا آتش بس پایدار فراهم کند. هر چند که جدای از مصر، قدرت‌های فرامنطقه‌ای چون آمریکا و اروپایی‌ها نیز برای حل این مشکل به‌تحرك درآمدند و تلاش بر این بود به هر نحو ممکن حماس و اسرائیل در قاهره به توافق برسند. بر همین مبنا نیز پیشنهادات مختلفی ارائه کردند. به‌رغم پذیرش پیشنهادات از سوی حماس باز هم این اسرائیلی‌ها بودند که زیر میز زده و از پذیرش پیشنهادات در جهت رسیدن به توافق استنکاف ورزیدند تا مشخص شود که اساسا اسرائیل و نتانیا‌هاو به دنبال توافقی نیستند. برخی معتقدند نگاه اسرائیل به مذاکرات تاکتیکی بر مبنای رسیدن به اهداف خود است نه نگاهی راهبردی در جهت رسیدن به توافقی پایدار. به هر جهت نشست قاهره با شکست خاتمه یافت و اسرائیل حمله به رفح را آغاز کرده و مشخص نیست که در آینده منطقه با چه تحولاتی مواجه خواهد بود. برای بررسی تحولات غزه، رویکرد حماس و اسرائیل و همچنین علل شکست نشست قاهره «آرمان ملی» با جلال خوش چهره تحلیلگر مسائل بین‌الملل به‌گفت‌وگو پرداخته است که می‌خوانید.**

**مذاکرات قاهره که به نظر می‌رسید با تلاش‌های غربی‌ها و کشورهای عرب منطقه احتمالاً به نتیجه برسد حماس و اسرائیل توافق و آتش بس را بپذیرند یا وجود پذیرش حماس باز هم با کارشکنی اسرائیل بی‌نتیجه پایان یافت؛ تحلیل شما از شرایط موجود چیست و اینکه چرا با وجود این مقدار تلاش باز هم این مذاکرات به نتیجه نرسید؟**

واقعیت این است که خاورمیانه و اوضاع منطقه با دستبایی به یک توافق فاصله بسیار دارد. دلیل عمده آن نیز این است که طرف‌های گفت‌وگو کننده و هر طرفی که به عنوان کانون‌های مناقشه در خاورمیانه شناخته می‌شوند به مذاکره به عنوان یک راهبرد نگاه نمی‌کنند بلکه به عنوان یک تاکتیک و بخشی از مبارزه‌ای که در حال انجام است نگاه می‌کنند. در وهله نخست باید توجه داشت که هیچ‌گفت‌وگو یا توافقی نمی‌تواند بلندمدت باشد. نکته بعدی نیز اینکه هر توافقی صورت گیرد صرفاً خود توافق از اهمیت برخوردار نیست بلکه این چگونگی توافق است که از اهمیت برخوردار است. چون طرف‌های مناقشه به‌گفت‌وگو‌ها نه به عنوان یک اقدام راهبردی بلکه به عنوان یک اقدام تاکتیکی نگاه می‌کنند بنابراین نمی‌شود ما حتی در صورت کسب توافقات اولیه هم به این توافق به عنوان یک اقدام بلندمدت نگاه کنیم. وقتی به گفت‌وگو‌هایی که در قاهره صورت گرفته نگاه می‌کنیم نگاه تمام طرف‌ها به‌گفت‌وگو‌ها و مذاکرات تحت عنوان اقدام بلندمدت نیست بلکه بیشتر نقش یک آتش‌نشان را برای کنترل اوضاع دارند که آن هم با توجه به انتخابات نوامبر آینده در آمریکا است. نکته بعدی این است که فرمول گفت‌وگو یک فرمول با حاصل جمع متغیر نیست بلکه اسرائیلی‌ها دنبال یک فرمول باحاصل جمع صفر و صد هستند. حماس اگرچه امروز تن داده به اینکه به یک نتیجه متغیر دست پیدا کند، اما با توجه به درکی که از اهداف استراتژیک اسرائیل و آمریکا دارد که می‌خواهند حماس از صحنه سیاسی و نظامی غزه و فلسطین حذف شود طبیعی است که آنها هم خیلی تمایل به به‌وجود آمدن یک توافق بلندمدت نداشته باشند.

**ماه‌ها است این مساله مطرح می‌شود که نتانیا‌هاو به این دلیل توافق، آتش بس یا عقب‌نشینی را نمی‌پذیرد که اگر این اتفاق بیفتد در اولین قدم دولت وی متلاشی خواهد شد و خود او نیز پایین کشیده شده و به زندان خواهد رفت؛ اساساً تنها مساله مخالفت رژیم اسرائیل با توافق است یا مسائل دیگری در میان است؟**

این گزاره درست است چون نتانیا‌هاو یک دولت متزلزل و لب مرزی را تشکیل داده و اکنون جامعه اسرائیل دوقطبی شده و نتانیا‌هاو برای اینکه به قدرت برسد و دوباره به قدرت بازگردد مجبور شد که با جریان‌های ارتدوکس یهود در اسرائیل ائتلاف کند و کابینه را با آنها تشکیل دهد. طبیعی است که نگاه آنها نیز کاملاً متعصب و افراطی است. اینکه کمترین اعطاف را در مواضع خود داشته باشند. این دولت نه تنها در بین مردم در جامعه دوقطبی و مخالفین دولت نتانیا‌هاو در داخل اسرائیل با مخالفت مسترده رویه‌رو است بلکه غرب هم خیلی تمایلی به استمرار این دولت ندارد. اگر که نتانیا‌هاو نتواند جنگی بعد از هفتم اکتبر مدیریتش را به‌دست گرفته و تا به حال ده‌ها هزار نفر از فلسطینی‌ها کشته شدند طبیعی است که به یک دستاورد نیاز دارد. دولت نتانیا‌هاو نمی‌تواند کارنامه قابل فروشی را برای مردم اسرائیل ارائه دهد. اگر دولت نتانیا‌هاو سقوط کند و دولت دیگری بیاید و بخواهد با حماس وارد گفت‌وگو شود بعدی می‌دائم. معتقدم دولت بعدی که بیاید شاید بخواهد دامنه جنگ را گسترده کند به ویژه کسانی مثل نفتالی بنت یا یائیر لاپید.

**با توجه به عدم توافق در قاهره و اینکه رژیم اسرائیل از حمله به رفح سخن می‌گوید؛ اما بعضاً غربی‌ها به ویژه آمریکا اعلام کرده‌اند که از ارسال تسلیحات به تلاویو خودداری خواهند کرد؛ بر این اساس مواجهه آمریکا با اسرائیل را چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

به اینگونه اظهارات چندان بهایی نمی‌دهم. اولاً سیاستی که نتانیا‌هاو دنبال می‌کند اراده مبتنی بر قدرت است. دوم اینکه اسرائیلی‌ها به حدی مسلح هستند که بتوانند این جنگ را ادامه دهند. سومین مساله اینکه نه آمریکا و نه اروپا هیچ یک خواستار پایان جنگ نیستند و صرفاً آتش بس موقت را می‌خواهند. نقطه اختلاف در طرحی که آمریکایی‌ها و دولت‌های اروپایی و عربی داده بودند یک آتش بس دائم نیست و همچنین بود که حماس با گروه‌های فلسطینی و لبنانی با این طرح‌ها مخالفت می‌کردند و می‌گفتند آتش بس موقت که مثلا دو یا سه مقطع ۴۰ روزه باشد فایده ندارد چون

نگره

توافق امنیتی آمریکا و عربستان شرایط خاورمیانه را سخت‌تر می‌کند؟

قاسم محبعلی؛ حساسیت اعراب به مساله فلسطین کمتر شده است

پیمان دفاعی که رسانه‌های غربی حرف آن را می‌زنند، شامل توافقی میان عربستان و آمریکا است که در پی آن ریاض مایل است تا به عنوان قدرتی هسته‌ای در خاورمیانه ظهور کرده و در عین حال برای استفاده از تکنولوژی‌های در حال ظهور از حمایت واشنگتن بهره‌برد. این اتفاق در حالی می‌افتد که عربستان در ماه‌های گذشته، تلاش کرد تا ماجرای غزه و جنایت علیه فلسطینی‌ها را چندان جدی نپسیری نکرده و خودش را داخل جنگ میان حماس و اسرائیل نکند. بلینکن که به ناآرگی ریاض را ترک کرده در مورد توافق امنیتی با عربستان گفته است که این توافق در مراحل پایانی خود به سر می‌برد. ایده پیمانی جدی میان آمریکا و عربستان وقتی مطرح شد که حرف‌های درگوشی در مورد احتمال به رسمیت شناختن رژیم صهیونیستی از سوی ریاض به میان آمد. برای ایالات متحده چنین پیمانی می‌تواند یک برد بزرگ باشد و احتمالاً تصور عربستان هم این است که با چنین قراردادی برگ برنده را در دست دارد. یک کارشناس مسائل خاورمیانه و کشورهای عربی در خصوص توافق امنیتی میان عربستان و آمریکا و تهدیدهایی که در مقابل خاورمیانه قرار دارد اظهار داشت:

آن چیزی که در مورد توافق بین عربستان و آمریکا گفته می‌شود که آمریکایی‌ها پوشش دفاعی کامل به عربستان بدهند و امکانات لازم را جهت یک برنامه هسته‌ای پیشرفته در اختیار عربستان بگذارند، در مقابلش ریاض رابطه با اسرائیل را پس از اینکه موضوع دو دولت پیش رفت و شناسایی دولت فلسطین پیش آمد؛ انجام دهند تحولی جدید در خاورمیانه است. البته عربستان همه اینها را موعول به آتش بس در غزه و سپس تشکیل یک دولت فلسطینی کرده است. این توافق باعث می‌شود عربستان از امکانات پیشرفته از نظر نظامی و هسته‌ای برخوردار شوند.

قاسم محبعلی در مورد مساله هسته‌ای شدن عربستان می‌گوید: شرط ریاض این است که عربستان به شرطی روابط خود را با اسرائیل عادی سازی می‌کند که تلاویو و ننگره آمریکا و... مخالفت خود را در مقابل هسته‌ای شدن عربستان بردارند. اگر عربستان همه اینها را خود را با اسرائیل عادی سازی کند، باقی کشورهای عربی با تعداد قابل توجهی از کشورهای اسلامی به ریاض می‌پیوندند و روابط خود را با رژیم صهیونیستی عادی سازی خواهند کرد. واضح است که عربستان‌ها دنبال بلندپروازی‌هایی هستند که از نظر اقتصادی و نظامی و... به قدرت اول منطقه تبدیل شوند و این توافق می‌تواند وی افزود؛ اما مشکلات داخلی در عربستان به‌حیثی جاست و بالاخره در داخل عربستان مخالفت‌هایی با عادی سازی وجود دارد. در داخل ساختار قدرت هم می‌تواند مخالفت‌هایی وجود داشته باشد. یعنی در بین نیروهای مذهبی یا سیاسی عربستان مخالفت‌هایی امکان پذیر است. محبعلی در ادامه توضیح داد:

در این جریان اخیر غزه مشخص شد که در جهان عرب واکنش‌های جدی به سبک قدیم در مورد مساله فلسطین وجود ندارد. تفاوت‌هایی در جامعه عربی در مقایسه با گذشته اتفاق افتاده است. عربستان باید نگران واکنش‌ها پس از این قرارداد باشد. این کارشناس مسائل خاورمیانه در مورد اینکه ایران و ترکیه در مقابل چنین حساسیتی در مقایسه با دیگر کشورها حساسیتی بیشتری دارند و ممکن است تنش با عربستان از سوی این دو کشور بالا بگیرد بیان کرد: ترکیه خیر. آنها روابط خود را با اسرائیل دارند و درست است که به زبان و احساس فلسطینی‌ها حمایت می‌کنند اما وضعیت متفاوتی دارد. اما مورد ایران احتمال دارد اجماعی از آمریکا و عربستان و اسرائیل در مقابل ایران شکل بگیرد. قاسم محبعلی در مورد اینکه عربستان روابط خود را با آمریکا ترمیم کرده است عنوان کرد:

من فکر می‌کنم آمریکایی‌ها از اختلافاتی که بر سر کشته شدن خاشقچی به وجود آمده بود عبور کرده‌اند. ظاهراً عربستانی‌ها با دولت بایدن به نتیجه رسیده‌اند تا روابط خود را بازسازی کنند، اما در رابطه با کشورهای اروپایی مساله حقوق بشر در عربستان می‌تواند به عنوان یک چالش تبدیل شود. وی تأکید کرد: عربستان با توجه به امکانات اقتصادی که دارد، در صورتی که به چنین توافقی دست پیدا کند؛ ممکن است خود را به عنوان قدرتی مهم در منطقه به‌شمار آورده و تبدیل به تهدیدی برای کشورهای دیگر، ویژه برای کشورهای عربی کوچک همسایه شود.